

حمید کرمی، معتمد محله امام خمینی (ره)، از خاطرات سی ساله اش در این محدوده می گوید

خانه‌ای که بیت الحسن (ع) شد

محله گردی

ایستگاه اول

نجمه موسوی زاده هفت سال بعد ازدواجش بود که یک خانه ویلایی قدیمی در محله امام خمینی (ع) خریداری کرد و ساکن این محله شد. پانزده سال بعد، موقعی که تصمیم داشت خانه را نوسازی کند، بسیاری از دوستان و اقوام به او پیشنهاد کردند به جای اینکه خودش را درگیر کارهای ساخت و ساز کند، منزلش را بفروشد و آپارتمانی نوساز در محله دیگری بخرد اما حمید کرمی این پیشنهاد را نپذیرفت تا همچنان بتواند هر موقع دلش خواست، برای زیارت امام رضا (ع) راهی حرم شود. حاج آقا کرمی کارمند بانک بوده و پانزده سال است که بازنشسته شده. او پیشتر از سی سال است ساکن خیابان شهید فروزنده است و فردی معتمد در محله شناخته می شود.



سال ۷۳ به کوچه شهید فروزنده ۷ اسباب کشی کرده بودیم، چشمم به حمام عمومی «صحرا» در کوچه افتاد که بین اهالی به «حمام حاج اصغر» معروف بود. چند سالی بود که حمام‌های عمومی کم کار شده بودند، ولی برای اینکه حال و هوای قدیم را دوباره تجربه کنم، یک روز لباس برداشتم و به حمام رفتم.



از همان روزهای اول سکونت، رفت و آمد به چند مسجد محله باعث شد جلسه قرآن رابه منزلمان بیاورم. ولی دو سال بعد طبقه پایین خانه را تبدیل به حسینیه کردم تا شب‌های دوشنبه هر هفته در آن زیارت عاشورا خوانده شود. به خاطر غربی بی امام حسن مجتبی (ع) نامش را بیت الحسن (ع) گذاشتم.

ایستگاه دوم

ایستگاه سوم

ایستگاه چهارم

در دهه ۷۰ به خاطر اینکه چند مسجد در همین اطراف بود، اهالی کمتر به مسجد فاطمیه واقع در امام خمینی ۷۹، می رفتند اما ما توانستیم همراه با بچه‌های هیئت و بسیج با برگزاری برنامه‌های مختلف در مسجد، دوباره پای مردم رابه آنجا بازکنیم.



ایستگاه پنجم

ایستگاه ششم

پسرمدانش آموز دبستان آذرمنش در خیابان ثامن الائمه ۴ بود که حالا به خیابان ارشاد الرضا منتقل شده است. من هم رئیس انجمن اولیا و مربیان آنجا بودم. سال ۷۴ اردویی برای دانش آموزان ترتیب داده‌ام. بچه‌ها آن قدر خوششان آمد که تا چند سال بعد، هرکدامشان من را در محله می دیدند، تشکر می کردند.

موقعی که خبری از ترمنیال نبود و تا چشم کار می کرد زمین خاکی بود، پسرهایم را برای فوتبال با بچه‌های محله به این زمین خاکی می بردم. آن‌ها از بازی کیف می کردند و من هم از تماشایشان لذت می بردم.

من مشتری بیست ساله قصابی نزدیک خانه مان هستم. خدا رحمت کند حاج حسن زورمند صاحب آن بود و الان دو پسرش مغازه را اداره می کنند و کاسب‌های بسیار منصفی هستند.

